

شناخت ساختار کالبدی قلعه روستای خورائق با رویکرد تأثیرپذیری از الگوهای رفتاری

پیروز حناچی*

فهیمه آرمان**

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۶/۱۶

چکیده

این پژوهش سعی بر آن دارد که ضمن معرفی اجمالی ساختار کالبدی قلعه روستای خورائق، به شناسایی رفتارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ساکنان اقدام نماید و از این رهنمود به دنبال این پرسش است که آیا مفاهیم اجتماعی، رفتارهای فرهنگی و شرایط اقتصادی، در شکل‌گیری کالبدی قلعه مؤثر بوده است یا خیر و اگر مؤثر بوده در چه حد، شکل قلعه را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ قلعه‌ای که علاوه بر قدمت زیادش، از معدود قلعه‌های کاملاً مسکونی (بدون سیستم حکومتی) یزد و حتی ایران شمرده می‌شود. این قلعه منحصر به فرد و بسیار نادر، هم‌اکنون کاملاً خالی از سکنه است و هیچ‌یک از ساکنان قدیمی در آن سکونت ندارند تا بتوان از طریق آن‌ها به مطالعات میدانی و دریافت تأثیر رفتارهایشان بر کالبد پرداخت. همچنین بدان سبب که منابع کمی نیز درباره آن وجود دارد، تنها راه ممکن، اظهار نظر از طریق آثار کالبدی باقی‌مانده است؛ البته نمی‌توان تجربه‌های زیست معدود ساکنان در قید حیات قلعه را نیز نادیده گرفت. هدف این پژوهش آن است که ضمن شناخت یک نمونه بکر معماری بومی، به تأثیر متقابل رفتارها و باورهای ساکنان و کالبد معماری بپردازد. این مقاله بر پایه نتایج کاوش‌های بسیار محدود باستان‌شناسی، تحقیقات میدانی، مطالعات تاریخی و بررسی انتقادی متون، نتیجه خواهد گرفت که کالبد قلعه، که در طول زمان بر پایه طرحی منسجم، به دور هسته‌ای مرکزی پیچیده شده است، بر پایه فلسفه‌ای اجتماعی، فرهنگی و مذهبی شکل گرفته؛ به طوری که شناخت کالبد، بدون شناخت مفاهیم در پس آن، میسر نیست و این دو، موجودیتی جدانشدنی‌اند.

کلیدواژه‌ها

ساختار، قلعه روستا، الگو، خورائق، معماری بومی.

پرسش‌های پژوهش

۱. چه عواملی در شکل‌گیری کالبد منسجم قلعه خورائق مؤثر بوده است و چگونه می‌توان در شکل‌گیری یک کالبد به دنبال مفاهیم در پس آن بود؟
۲. آیا می‌توان با برداشت‌های میدانی، تنها با تکیه بر مشاهدات کالبدی و با محدود اطلاعات رفتاری، به این مفاهیم دست یافت؟
۳. آیا مفاهیم اجتماعی، رفتارهای فرهنگی و شرایط اقتصادی، در شکل‌گیری کالبدی قلعه مؤثر بوده است یا خیر و اگر مؤثر بوده، در چه حد، شکل قلعه را تحت تأثیر خود قرار داده است؟

مقدمه

معماری بومی این سرزمین، یکی از غنی‌ترین سرمایه‌های ما و یادگاری است که از نیاکانمان به ارمغان گرفته‌ایم و هرچند توجه اندکی به آن داریم، سرشار از آموزه‌هایی است که در روزگار معاصر، بیش از هر زمان دیگری بدان نیازمندیم. قلعه‌شهرها (یا قلعه‌روستاها) نمونه‌ای از این معماری‌های بومی هستند که در نقاط مختلف ایران گسترده شده‌اند؛ از جمله آن‌ها می‌توان به ارگ قدیم بم، ارگ مورچه‌خورت، نارین قلعه میبد و... اشاره کرد. قلاع که عموماً دارای استحکامات نظامی از جمله برج، بارو و خندق می‌باشند، برخی حکومتی، برخی مسکونی و برخی حکومتی‌مسکونی هستند؛ البته نمونه کاملاً مسکونی، بدون داشتن بخش حکومتی، بسیار نادر است. قلعه خورائق از جمله این قلاع است که قلعه‌ای مسکونی برای عامه مردم بوده و دارای بخش مجزای حاکم‌نشین نیست. موجودیت قلعه خورائق شایسته احترام است؛ نه تنها به دلیل آنکه آموزه‌هایی فراوان برای امروز ما دارد، بلکه بدان علت که بازگوکننده زندگی مردمانی بوده است که مشابه بسیاری دیگر از مردمان پیشین این سرزمین، بهترین پاسخ‌ها را برای مسائل زندگی خویش اندیشیده‌اند و هم‌اکنون این زندگی از کالبد موجود قلعه، درخور بازخوانی است. در این پژوهش که سعی در معرفی کوتاه کالبد قلعه روستای خورائق دارد، شناخت زندگی ساکنانش، اصول، اعتقادات و باورهای اجتماعی آن‌ها و اهمیتش در شکل‌گیری شکل خاص قلعه، اگر در درجه اهمیت بیشتری قرار نداشته باشد، در درجه کمتری از آن نیز نخواهد بود.

۱. معرفی قلعه روستای خورائق

یکی از مهم‌ترین بخش‌های دیدنی شهرستان اردکان یزد، خورائق است که مرکز بخشی (با وسعت تقریبی ۲۲۰۰۰ کیلومتر مربع) به همین نام است. این روستا، در مسیر جاده اردکان به طبس و طریق الرضا قرار دارد. روستای خورائق از شمال به کوه هامانه، از جنوب به کوه خوانزواشتری، از غرب به کوه بندر و چک‌چک و از مشرق به صحرا و ریگزارهای حد فاصل ساغند و خورائق محدود است. ارتفاعات خورائق در غرب روستا، جزء سه رشته کوه‌های مهم و مرتفع استان و در شمال شرقی آن محسوب می‌شود. این ارتفاعات از شمال شهر یزد تا منطقه خورائق امتداد دارد. خورائق بسیار قدیمی‌تر از یزد بوده و در گذشته، زرتشتیان در آن می‌زیسته‌اند. براساس گزارش‌های به‌جامانده از مورخان، در سال ۲۴ هجری شمسی مصادف با دوازدهمین سال سلطنت یزدگرد، از قدیمی‌ترین آبادی‌های منطقه نام برده شده که یکی از آن‌ها خورائق است (خادم‌زاده ۱۳۸۰، ۵).

قلعه خورائق بر فراز تپه‌ای به‌جامانده از دوران ساسانیان، یکی از بزرگ‌ترین قلعه‌های مسکونی روستایی استان یزد است و همانند نمایشگاهی است که غرفه‌های آن از خشت و گل ساخته شده است. این قلعه از آن مجموعه‌هایی است که نشانه‌هایی از مقاومت، برای حفظ موجودیت و اصالت را در خود دارد. مساحت این قلعه در حدود ۱/۱ هکتار است و اطراف آن را حصارهایی احاطه کرده که موجب استحکام آن می‌شود. این بافت قدیمی تقریباً دارای

بیش از ۸۰ خانه است (همان ۲) که بیشتر آن‌ها در دو یا سه طبقه، متناسب با توانایی اقتصادی و موقعیت اجتماعی قلعه‌نشینان، طراحی و ساخته شده است (تصویر ۱)؛ اما هم‌اکنون قلعه کاملاً خالی از سکنه شده است و تنها بعضی از اهالی، گاهی به خانه خود سر می‌زنند یا به‌عنوان انبار و طویله از آن استفاده می‌کنند؛ البته تا حدود اوایل دهه ۸۰، هنوز دو خانوار (یکی نیز به‌صورت فصلی) در داخل قلعه ساکن بوده‌اند.



تصویر ۱: قلعه‌روستای خوزانق بر روی تپه ساسانی

۲. تاریخچه پیدایش قلعه خوزانق به روایت کتب تاریخی

یافتن دلیل پیدایش قلعه روستای خوزانق و زمان پیدایش آن، یکی از مجهول‌ترین مطالبی است که درباره قلعه وجود دارد؛ البته با انجام مجموعه‌ای از مطالعات باستان‌شناسی، تا حدود زیادی می‌توان از قدمت آن آگاه شد. با توجه به آنکه تاکنون کاوشی در این زمینه صورت نگرفته است، ناچار در این مختصر، تنها به مرور روایات تاریخی موجود پرداخته می‌شود. مردم خوزانق، خود معتقدند که تاریخچه ایجاد قلعه به قبل از اسلام برمی‌گردد و سکنه آن پیش از این، گبر (پیروان دین زرتشت) بوده‌اند. آن‌ها معتقدند در زمانی که انسان‌ها در خوزانق می‌زیسته‌اند، یزد هنوز دریا بوده است (همان ۵)!

از میان کتب تاریخی، مستوفی بافقی بیشترین قدمت را برای قلعه ذکر کرده است و آن را بیش از ۴۰۰۰ سال می‌داند (مستوفی بافقی ۱۳۴۰، ۶۵). سپهری اردکانی ساخت خوزانق و دو ناحیه دیگر در این منطقه را به سرداران اسکندر مقدونی نسبت می‌دهد؛ از این‌رو، براساس این منبع، می‌توان بیشترین قدمت هسته اولیه روستا را حدود ۲۳۰۰ سال عنوان کرد (سپهری اردکانی ۱۳۴۸)؛ اما صفاء السلطنه نائینی و محمدحسین بن خلف برهان، ساخت خوزانق را به بهرام گور یا یکی از عمال او نسبت می‌دهند. بر این اساس، قدمت قلعه را می‌توان حداکثر چندی بیش از ۱۵۰۰ سال دانست (صفاء السلطنه نائینی ۱۳۶۶؛ برهان ۱۳۴۲). اصطخری، ابن خردادبه، ابن حوقل و مقدسی، هر یک در کتاب‌هایشان درباره روستای خوزانق، اهالی آن، قلعه تاریخی با برج و بارویش و از راه رسیدن به این روستا مطالبی نوشته‌اند (اصطخری قرن ۵ و ۶؛ ابن خردادبه قرن ۳؛ ابن حوقل قرن ۴؛ مقدسی قرن ۴). علاوه بر آنان ژنرال گاردان، صفاء السلطنه نائینی و ایرج افشار نیز در سفرنامه‌هایشان از خوزانق به‌تفصیل یاد کرده‌اند (گاردان ۱۳۶۲؛ صفاء السلطنه نائینی ۱۳۶۶؛ افشار ۱۳۴۸).

۳. واژه‌شناسی و وجه تسمیه روستای تاریخی خورائق

امروزه، این آبادی به خرائق (به فتح خ) مشهور است و در گویش محلی، به آن «خَرَوَنَه» گفته می‌شود. تعدادی از صاحب‌نظران، خرائق را تغییر نام یافته «خورائق» می‌دانند. اعضای گروه تخصصی واژه‌گزینی در فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، پس از ذکر نام‌های مختلف، نام صحیح روستا را خورائق دانسته‌اند و دلایل خود را این گونه ذکر کرده‌اند: آنچه بر نویسندگان این مقاله روشن شده، این است که نام خورائق را می‌توان مرکب از سه بخش خور، ان، ک در نظر گرفت. بخش نخست یعنی «خور»، از واژه‌های مهم و پرکاربرد در زبان فارسی و به معنی خورشید است. در خصوص بخش دوم خورائق، یعنی پسوند «ان»، می‌توان گفت که این پسوند از ابزارهای رایج در زبان فارسی برای ساخت نام مکان‌های جغرافیایی است؛ اما درباره بخش سوم نام خورائق که پسوند «ق» می‌باشد، روشن است که این صورت دگرگون شده پسوند مشهور فارسی، یعنی «آک» است که به علت غلبه زبان عربی و طی فرایند معرب‌سازی، تغییر شکل داده است (گروه تخصصی واژه‌گزینی مهندسی نقشه‌برداری در فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی ۱۳۸۴، ۱۸). عده‌ای نیز بر این باورند که واژه خورائق در ادبیات فارسی، خود دارای معناست و نیازی به تفکیک واژه، برای شناسایی معنا ندارد. این واژه به معنای مکان سرسبز و مکان دارای بام زیبا است (شهزادی ۱۳۷۳، ۹).

۴. اهمیت روستای خورائق در هجرت امام رضا(ع)

یکی از عوامل تداوم حیات روستا و حفظ موجودیت آن، راه فارس- کرمان- یزد به مشهد بوده که روستای خورائق یکی از منزلگاه‌های آن به حساب می‌آمده است. از مهم‌ترین وقایع تاریخی که در خورائق رخ داده، می‌توان به عبور و توقف حضرت ثامن الائمه(ع) در این روستا در قرن سوم هجری اشاره کرد. درباره مسیر عبور امام رضا(ع) از مدینه تا مرو، روایات متفاوتی وجود دارد و مسیرهای متفاوتی را بیان کرده‌اند؛ ولی براساس تحقیقات به عمل آمده، مسیر واقعی عبور امام(ع) از دل کویر و از طریق روستای خورائق به سمت خراسان بوده است؛ مبدأ این خط سیر، مدینه و مقصد آن، مرو بود. مسیری که مأمون تأکید داشت حضرت رضا(ع) را از آن عبور دهد، یکی از راه‌های متداول آن زمان به شمار می‌رفت. آن راه از مدینه به بصره و از طریق سوق الاهواز به فارس و پس از آن، از کویر و بیابان میان ایالت‌های فارس و خراسان می‌گذشت و به مرو ختم می‌شد (عرفان‌منش ۱۳۸۲، ۶۳).

۵. عوامل مؤثر در مکان‌یابی و شکل‌گیری قلعه روستای خورائق

در پیدایش یک مجموعه زیستی عواملی چون آب، زمین، راه و امنیت، نقش وجودی پراهمیت‌تر و تعیین‌کننده‌تری داشته و بسته به موقعیت، یک یا چند عامل به صورت پررنگ‌تر و مهم‌تر، تأثیرگذار بوده است. یافتن مسیر حقیقی شکل‌گیری قلعه روستای خورائق، منوط به کشف دلیل پیدایش آن است؛ بدین معنی که شکل‌گیری هر آبادی برای سکنی‌گزیدن در مکانی خاص، می‌تواند دلایل متفاوتی را به طور هم‌زمان داشته باشد؛ اما آنچه شرط لازم شکل‌گیری مجموعه‌ای زیستی در مکانی مشخص است، دارا بودن شرایطی حداقلی، برای رفع نیازهای اولیه سکونت است. امکان دسترسی به آب، امکان ایجاد امنیت، دسترسی به زمین‌های مناسب برای کشاورزی برای اقوام کشاورز و یا دسترسی به مراتع مناسب جهت دامداری برای دامداران، همگی باید موجود باشد تا یک مکان، قابل سکونت گردد؛ هرچند گاه برخی مسائل ماورایی یا سیاسی، بر تمامی این نیازها پیشی می‌گیرد.

با وجود اینکه منطقه خورائق، سرزمینی خشک است که در حاشیه کویر مرکزی واقع شده و در زمان‌های معاصر، همواره با کمبود شدید آب برای فعالیت‌های اقتصادی (به خصوص زراعت) مواجه بوده، در حوزه آبیگر دشت کویر واقع و از جمله مکان‌هایی است که امکان آبرسانی به آن، از طریق حفر قنات ممکن بوده است. یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری روستا و نیز استقرار جمعیت در این محل خاص را باید وجود سفره غنی آب‌های زیرزمینی دانست؛ لذا ساکنان سخت‌کوش آن با حفر چاه‌های متعدد و ایجاد قنات، آب را از داخل زمین به سطح آن آورده‌اند. همیشه نوسان جمعیت، نحوه فعالیت، نوع معیشت و سایر فعالیت‌ها، عمدتاً تابعی از حجم آبدی قنات بوده است؛ بدین گونه که هرگاه آبدی بیشتر بوده، اراضی وسیع‌تری به زیر کشت رفته و در نتیجه، امکان

استقرار جمعیت بیشتری ایجاد شده است.

جای گیری در کنار راه‌های ارتباطی و در عین حال، قرارگیری در حوزه آبرگیر دشت کویر، تا حدود زیادی محدوده‌ای را که قلعه می‌توانسته در آن مکان شکل بگیرد، معلوم می‌کند. قرارگیری در مجاورت مسیر عبور و مرور، حتی اگر از ابتدا در شکل‌گیری قلعه در این مکان، مؤثر نبوده باشد، عامل رونق آن به‌خصوص از قرن چهارم تا چندی پیش بوده است. اینکه خورانیق به‌عنوان دومین منزلگاه کاروانیان یزد به مقصد خراسان به‌شمار می‌آمده، چه از نظر تأمین امنیت مسیر، به‌علت عبور کاروانیان و چه از نظر ایجاد امکان داد و ستد و تجارت، هرچند به‌صورت محدود، رونق زندگی و ثبات سرمایه را برای ساکنان قلعه فراهم می‌کرده است.

اما آنچه جانمایی قلعه را در این محدوده مشخص می‌کند، یافتن مکانی است که از یک سو قابلیت ساخت و ساز بر روی آن ممکن باشد و از سوی دیگر، موقعیتی مسلط بر نواحی اطراف داشته باشد تا بتوان از آن با سهولت بیشتر، محافظت کرد. شاید به همین دلیل باشد که قلعه خورانیق بر روی تپه‌ای مشرف به دشت‌های اطراف، به‌خصوص در سه دامنه شمالی، جنوبی و شرقی شکل گرفته است؛ البته نسبت به دامنه غربی، در سطحی پایین‌تر قرار دارد و گویا به همین دلیل در بدنه غربی قلعه، خندقی وجود داشته است.^۱ قرارگیری بر روی تپه با توجه به ایجاد دید مناسب نسبت به اطراف و همچنین دشواری دسترسی از بیرون قلعه به داخل آن، امکان ایجاد امنیت را آسان می‌کند. جنس زمین این تپه، محکم و از جنس خاکی خاص است که محلی‌ها به آن «گل مور» یا «چیلو» می‌گویند. اگرچه این نوع خاک، در مقابل نیروی فشاری بسیار مقاوم است، می‌تواند حتی با ابزارهای دستی تراشیده شود. این خاصیت زمین، سبب ایجاد قابلیت‌هایی از ترکیب معماری و طبیعت بستر آن شده است که سازندگان قلعه بی‌نهایت از آن سود برده‌اند.

۶. سیر تحول کالبدی قلعه قبل و بعد از مهاجرت به بیرون

درباره تاریخ قلعه‌نشینی ساکنان روستا با نمود کاربردی و کالبدی فعلی قلعه، نمی‌توان به تاریخ دقیقی رسید؛ اما کاوش حدود چهل سال پیش باستان‌شناسان، به نشانه‌هایی از معماری پیش از اسلام در قلعه رسیده است. گفته می‌شود پیش از مسلمانان، زرتشتیان در این قلعه یا شکلی از آن، زندگی می‌کرده‌اند (شهزادی ۱۳۷۳، ۱۵). وجود زیارتگاه چک‌چک زرتشتیان، قریه شمس‌آباد و خرابه‌های گبرها در نزدیکی خورانیق، صحنه‌ای بر این مطلب است. حتی با این فرض که زرتشتیان ساکن این منطقه، در جایی خارج از محدوده قلعه کنونی، ساکن بوده و در دوره زمانی خاصی، به سمت محل کنونی قلعه آمده‌اند، بر اساس شواهد موجود، می‌توان این احتمال را داد که موقعیت سابق محل قرارگیری روستا، نقطه‌ای تقریباً در فاصله ۳ یا ۴ هزار متری قلعه و در جنوب شرقی آن بوده است. از جمله این شواهد می‌توان به وجود دهانه‌های قنات‌های بایر (که در عکس هوایی به‌خوبی قابل رؤیت است) و بقایای شکلی از دخمه زرتشتیان در این موقعیت، اشاره کرد. احتمالاً بعد از آن، به‌دلیل نامشخص، ساکنان به سمت قلعه کنونی مهاجرت کرده و تا مدت‌ها در آن ساکن بوده‌اند (تصویر ۲).

قلعه خورانیق در طول حیات خود، یا به‌عبارتی حداقل بخشی از تاریخ آن، که برای ما قابل تشخیص است، دچار تغییرات درون کالبدی جدی نشده؛ بلکه تحول آن به شکل بیرون کالبدی بوده و تغییرات درونی، محدود و بیشتر برای هماهنگ‌ساختن با زندگی روز بوده است؛ یعنی نظام کالبدی و رفتاری قلعه و ساکنان آن چنان تعریف‌شده و قانونمند و در عین حال، مقتدر و باشکوه بوده که نفوذ در آن و یا همساز کردن بخشی از آن با زندگی و رفتار جدید غیرممکن بوده؛ لذا اگرچه قلعه لحظه به لحظه از افراد خالی شده است، از اصالت و معنای کالبدی آن کاسته نشده و به‌راحتی می‌توان با دیدن کالبد آن، به نوع زندگی و رفتار ساکنان، که بسیار هم خاص است، رسید.

اگرچه بر نظام داخلی قلعه خورانیق، تا حد زیادی روابط یک جامعه پایدار حاکم بوده است، عاملی چون نبودن امنیت کافی و نیاز به حفاظت، عامل اصلی زندگی در داخل قلعه است؛ اما عوامل متعددی، زندگی در داخل خانه‌های قلعه را تحت تأثیر خود قرار داده و باعث به‌وجود آمدن تغییراتی در آن شده است؛ البته این عوامل، در محیط یا خط بیرونی



تصویر ۲: موقعیت احتمالی قرارگیری روستا قبل از شکل گیری قلعه بر روی عکس هوایی سال ۴۴

و کلیت آن، تغییر و تحولات جدی‌ای وارد نکرده و اتفاقات متأخر با فاصله از بدنه صورت گرفته است. بدین صورت که اهالی به جای برهم‌زدن کالبد قلعه، تصمیم به ترک آن کرده‌اند.^۲

اولین عاملی که سبب خروج ساکنان از داخل قلعه گردیده، برقرارشدن امنیت نسبی در دورهٔ پهلوی اول، در اطراف قلعه است. با توجه به این موضوع، ساکنان قلعه در جست‌وجوی کیفیت‌هایی که در داخل قلعه قابل دستیابی نبود، شروع به ساختن خانه‌هایی جدید در اطراف قلعه کردند. این مهاجرت درون روستایی از حدود ۱۳۲۰ش با سرعتی طبیعی و از سر نیازی معمول، که از سوی ساکنان احساس می‌شد، آغاز گردید.

در این واحدها اهالی به ساختن خانه‌هایی پرداختند که علاوه بر اینکه بسیاری از کیفیت‌ها و ویژگی‌های معماری قلعه را دارد، در آن به دنبال کیفیت‌های دیگری بودند که در قلعه، امکان شکل‌گیری آن وجود نداشت. خانه‌هایی به مراتب بزرگ‌تر از قبل، با حیاط‌هایی بزرگ‌تر نسبت به نمونه‌های موجود، دارای ایوان و اتاق‌های متعدد، پاسخی درخور به این کوشش بوده است. این خانه‌ها یک یا دو طبقه هستند و اتاق‌ها در گردگرد و یا در یک سوی حیاط اصلی قرار گرفته‌اند. رد پای معماری خانه‌های یزد را می‌توان در این خانه‌ها دید (تصویر ۳: بخش الف و ب).

مرحلهٔ دوم مهاجرت از داخل قلعه به بیرون قلعه، پس از انقلاب و تقریباً از حدود سال ۱۳۶۰، به دلیل تخریب اماکن مسکونی داخل قلعه، افزایش جمعیت و کمبود زمین، از طرف بخشداری خورانق و با حمایت نیروهای جهاد سازندگی، صورت گرفت. با بینشی که در آن برههٔ تاریخی نسبت به آبادکردن روستاها وجود داشت، اهالی ساکن در قلعه با دریافت وام‌هایی، تشویق به ترک قلعه و ساخت خانه‌های جدید در سوی دیگر جاده شدند. در این خانه‌ها به‌شدت، تلاش برای خانه‌سازی مشابه خانه‌های مدرن شهرها دیده می‌شود. این خانه‌ها در غرب جادهٔ قدیم یزد- طبس براساس یک شبکهٔ شطرنجی شهری در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و کمتر آثاری از لطایف و ظرایف خانه‌های قلعه یا حتی یک خانهٔ کویری در آن‌ها دیده می‌شود (تصویر ۳: بخش ج و د). با توجه به آنکه مرحلهٔ دوم مهاجرت از قلعه بسیار سریع و به دلیل محرک‌های خارجی صورت گرفته، از یک سو منجر به متروک‌شدن قلعه و از سوی دیگر، همان‌گونه که گفته شد، سبب ایجاد بافتی بیگانه با محیط و نامرغوب، در آن سوی جاده شده است.^۳



تصویر ۳: سیر تحول کالبدی روستا بعد از خروج از قلعه بر روی عکس هوایی Google Earth

۷. بازشناسی ساختار کلان کالبدی قلعه روستای خورائق

قلعه خورائق اگرچه قلعه‌ای است که در طول زمان شکل گرفته، می‌توان ساختار شهری طراحی شده‌ای را در آن یافت. آنچه بسیار جالب است، قرارگیری جمیع فضاهای عمومی در جوار یکدیگر و در مکانی یگانه، در هسته مرکزی قلعه است. نظام‌یافتگی این فضاها به گونه‌ای است که این احتمال وجود دارد تصور شود قلعه براساس طرح جامعی از پیش تدوین شده بنا شده که مکانی در هسته مرکزی آن، جهت استقرار فضاهای عمومی در کنار یکدیگر، در نظر گرفته شده است. این فضاها به گونه‌ای قرار گرفته‌اند که همگی مسیرهای اصلی قلعه در کنار مسجد و حسینیه، چه در پلان و چه در مقطع، به یکدیگر می‌رسند. آسیاب و حمام نیز همجوار این دو، در پایین دست حسینیه قرار دارد. فاصله میان فضاهای عمومی تا بدنه‌ها را، مجموعه‌ای از واحدهای مسکونی پر می‌کند و گذرها، در واقع فضاهایی است که مابین این اتاق‌های مسکونی باقی مانده است. نمی‌توان تعداد دقیق واحدهای مسکونی درون قلعه را شمارش کرد. نکته درخور توجه اینکه درحقیقت، خانه در قلعه، مقیاسی متفاوت از آنچه امروزه ما برای خانه‌ها قایل هستیم، داشته است. قلعه، در واقع یک خانه بوده که هریک از ساکنان در آن، از یک تا چند اتاق داشته‌اند. مقیاس خانه و قلعه یکی بوده و حریم خصوصی و عمومی، تعریفی متفاوت از تعریف کنونی آن داشته است. بیشتر خانواده‌ها

ساختاری گسترده داشته و در کنار یکدیگر در قلعه‌ای که مقیاس خانهای یگانه را داشته، زندگی می‌کرده‌اند. آنچه در حقیقت تمامی فضاها را حاصل می‌کند، هم‌نشینی توده‌های پر واحدهای مسکونی در کنار یکدیگر است. این واحدها که از ترکیب اتاق‌های مختلف در سطح و ارتفاع به‌طور هم‌زمان حاصل شده، دارای تنوع فراوان‌اند؛ در عین حال که از الگوهای مشابه برخوردارند.

برای شرح بهتر ویژگی‌های معماری قلعه، می‌توان ساختار کلی آن را به سه دسته معابر و دروازه‌ها، مکان‌های عمومی و واحدهای مسکونی تقسیم کرد.

۷-۱. معابر و دروازه‌ها

تعریف مسیرهای ارتباطی قلعه در سطوح متفاوت و به‌طور هم‌زمان، بر پیچیدگی ساختمان‌های قلعه افزوده است. درحقیقت، این کوچه‌ها در بسیاری از موارد مانند راهروی مابین اتاق‌ها عمل می‌نموده و فضاهای نیمه‌خصوصی بوده است؛ البته گذرهای اصلی قلعه، دارای عملکردی عمومی در مقیاس ساکنان است که هسته مرکزی قلعه (که فضاهای عمومی از جمله مسجد، حسینیه و حمام را در بر می‌گیرد) را به بافت مسکونی اطراف وصل می‌کند. این معابر، بر اساس ویژگی‌ها و کاربردها، نام‌های متفاوتی داشته‌اند. گذر گرگ که به گفته اهالی یک عطاری نیز در آن وجود داشته است، از شاخص‌ترین این کوچه‌هاست. از دیگر کوچه‌های موجود در قلعه می‌توان به کوچه‌های دَرْدِرُک، سرمیل و تاریکی اشاره کرد (داورپناه ۱۳۸۳، ۱۸) (تصویر ۴).



تصویر ۴: نام‌های معابر اصلی داخل قلعه

گذرهای داخل قلعه بسیار کم عرض، با دیوارهای بلند و پیچ در پیچ، به صورت بن بست یا باز و عموماً مسقف هستند. باریک، طویل و مسقف بودن، این معابر را تاریک و ترسناک کرده است. به همین دلیل در بعضی از نقاط، در سقف معابر گشودگی‌هایی دیده می‌شود که وظیفه تأمین نور و تهویه معبر را بر عهده داشته است؛ البته گذرهایی که منشعب از مرکز قلعه هستند، دارای عرضی بیشتر (تا حدود ۱/۵ متر) و گذرهای منتهی به دروازه‌ها، دارای شبکه‌بندی منظم‌تری نسبت به بقیه و عرضی تا حدود ۳ متر می‌باشند.

اما در هر صورت، بیشتر معابر دارای عرض کم هستند. باریک بودن عرض معابر، چند دلیل عمده داشته است: اول کاهش در سطح معابر و به حداکثر رساندن زیربنای خانه‌ها. بدین منظور، دیده می‌شود که حتی روی معابر نیز اتاق ساخته‌اند. دلیل دوم، تنظیم شرایط محیطی است. باریک و مسقف بودن معابر، تبادل حرارتی با بیرون، به‌ویژه در تابستان را کاهش می‌دهد. علاوه بر آن باعث می‌شود حداقل دو طبقه از بنا همواره در سایه قرار بگیرد. این مسئله برای اقلیم گرم و خشک خورانی بسیار مناسب است. در این میان، عامل سومی نیز وجود دارد که اهمیتش اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست؛ نزدیکی روابط اجتماعی که امنیت بیشتر قلعه را در ورود مزاحمان و راهزنان در پی داشته است. علاوه بر این‌ها، ترکیب مناسب بناها برای رسیدن به نظام ایستایی بهتر، دلیل دیگری است. معابر باریک و مسقف، می‌تواند نقش استحکام‌بخشی و ایستایی بیشتری، در برابر نیروهای رانش ناشی از سقف فضاهای خانه‌ها را بازی کند.

قلعه خورانی در گذشته تنها دارای دو دروازه بوده است: دروازه شمالی و اصلی قلعه به نام «دروازه بالا» که هم‌اکنون تنها دروازه‌ای است که تقریباً سالم مانده و دروازه شرقی به نام «دروازه پایین» در مجاورت مزارع و باغات و نزدیک به آسیاب خارج قلعه واقع شده و در واقع، راهی برای دسترسی به مزارع بوده است. با گذشت زمان و بر اساس نیاز، دو دروازه دیگر نیز یکی در غرب قلعه، به نام «دروازه خالو» (این دروازه با اختلاف ارتفاع نسبتاً زیاد از سطح کوچه، از طریق پلکانی پرشیب، ارتباط خارج و داخل قلعه را میسر می‌ساخته که البته هم‌اکنون مسدود است) و دیگری کنار دروازه پایین در جنوب قلعه، به نام «دروازه رضاخان» که حدود هشتاد سال پیش توسط حاکم محلی به نام رضاخان سرداری برای سهولت در امر تردد، احداث شده است. در حدود دهه بیست نیز توسط اهالی، دروازه دیگری در قسمت جنوب غربی قلعه، احداث شده که امروزه این دروازه به‌عنوان گذرگاه اصلی ارتباطی بین قلعه تاریخی و روستا، محسوب می‌شود (همان ۲۳) (تصویر ۵).



تصویر ۵: دروازه‌های قلعه

مکان دقیق دروازه پایین و رضاخان به علت تخریب شدید قلعه در این بخش‌ها، مشخص نیست؛ این در صورتی است که آثار کاملاً واضحی از مکان سه دروازه دیگر، هم‌اکنون موجود است و با این شواهد، مکان دقیق آن‌ها، قابل شناسایی است.

۲-۷. مکان‌های عمومی

مسجد، حسینیه، حمام، دو آسیاب، غسالخانه و مسجد بیت‌المقدس از جمله فضاهای عمومی داخل قلعه است (تصویر ۶).



تصویر ۶: جانمایی بناهای شاخص تاریخی قلعه بر روی عکس هوایی سال ۱۳۳۵، (خادم زاده ۱۳۸۰)

مسجد: مسجد با مناره‌ای در جوار آن، در میان خانه‌های قلعه، در کنار حسینیه قرار گرفته و دارای شبستانی مربع شکل با تقسیمات نه‌تایی و یک صحن کوچک است. این بنا در دو طبقه به‌گونه‌ای در میان بافت قلعه شکل گرفته که دسترسی‌های متمایز آن، برای خانم‌ها و آقایان به‌گونه‌ای شایسته از دو تراز متفاوت، یکی از میان گذرها و از دور حیاط اصلی در تراز بالایی برای خانم‌ها و دیگری از داخل حسینیه و از طریق حیاط اصلی برای آقایان، تأمین شده است. مناره مسجد در خارج از مسجد بنا شده و احتمالاً بنا به یادداشت‌های موجود درباره مسجد، پس از ساخت مسجد بدان اضافه شده است. این تک‌منار استوانه‌ای آجری که دارای دو قسمت است و از فاصله چند کیلومتری

نیز به خوبی دیده می‌شود، هم‌اکنون به‌عنوان عنصر شاخص قلعه و معرف آن به حساب می‌آید. مقطع مناره، مدور بوده و از دو قسمت تحتانی و فوقانی تشکیل شده است. قسمت تحتانی آن قطورتر و مزین به نقوش آجری و قسمت فوقانی، از شعاع کمتری برخوردار و فاقد هرگونه تزئینات آجری است. ورود به مناره از طریق در موجود در اتاق غریبانه میسر است. در گذشته، این مکان به‌طور موقت به‌عنوان مکتب‌خانه، محل اسکان موقت غریبه‌ها^۴ یا به‌عنوان محل اعتکاف نیز استفاده می‌شده است (شهزادی ۱۳۷۳، ۲۸).

حسینیه: حسینیه درحقیقت، میدانه‌ای است که با اختلاف ارتفاع نسبتاً زیاد در مجاورت ضلع جنوبی مسجد قرار گرفته و دور تا دور آن راه، علاوه بر سه راه ورودی و گذرها و ورودی به حیاط مسجد، صفاهایی نسبتاً کم‌عمق به خود اختصاص داده است.

آسیاب: در گذشته، دو آسیاب در داخل و یک آسیاب دیگر نیز در مقابل دروازه پایین و در بیرون قلعه موجود بوده است. آسیاب بالادست که در داخل قلعه، در پایین حسینیه و کنار حمام واقع شده، تنها آسیاب باقی‌مانده قابل بازشناسی و مرمت است. سقف دو آسیاب دیگر، هم‌اکنون فرو ریخته و به‌سختی قابل تشخیص است.

حمام: ساختمان حمام از سه قسمت مجزا تشکیل شده است: حمام کوچک، حمام بزرگ و تون حمام. این حمام‌ها (به‌خصوص حمام بزرگ) تقریباً تمامی اجزای یک حمام سنتی در مقیاس کوچک را داراست و مشابه بسیاری از حمام‌ها، در زیر زمین ساخته شده است. دو حمام، هم‌جوار یکدیگر است و در بدنه پستی آن‌ها تون حمام به‌گونه‌ای قرار گرفته که قابلیت گرم کردن هر دو خزینه را دارد.

غسالخانه: در دوران گذشته، غسل مردگان در درون قلعه انجام می‌شده است. این مکان، در مسیر آب قبل از ورود آب به تنوره آسیاب قرار داشته و هنگامی که مرده‌ای را شست‌وشو می‌داده‌اند، آب، مستقیماً از مسیر انحرافی به خارج قلعه هدایت می‌شده و دیگر وارد آسیاب و حمام نمی‌شده است. اکنون بقایای غسالخانه‌ای دیگر در پشت کاروانسرا دیده می‌شود که نسبت به نمونه قبلی، دارای دوره ساخت جدیدتری است.

مسجد بیت المقدس: اتاق تقریباً بزرگی در کوچه پشت مسجد قرار دارد که خورانقی‌ها معتقدند که این مکان، اولین مسجدی بوده است که در قلعه ساخته شده است. بر دیواره مقابل این اتاق، قسمت کنده‌کاری شده‌ای وجود دارد که با توجه به اینکه این دیواره به سمت بیت المقدس است، اهالی به آن، مسجد ذوقبلیتین یا بیت المقدس می‌گویند؛ زیرا معتقدند که ابتدا در این مسجد، به سمت بیت المقدس نماز می‌گزارده‌اند و سپس با تغییر قبله، آنان نیز رو به کعبه نماز خوانده‌اند^۵ (همان، ۲۹). علاوه بر بناهای شاخص درون قلعه، چندین بنای تاریخی شاخص نیز در بیرون قلعه وجود دارد؛ از جمله این بناها می‌توان به کاروانسرای خورانق، آب‌انبار کهنه، مشهدک، نمازخانه سرچشمه، مقبره باباخادم و پل آبرو اشاره کرد.

۷-۳. واحدهای مسکونی

با تمام لطایفی که در ساختار کلی قلعه و فضاهای عمومی آن نهفته است و بدان اشاره شد، آنچه قلعه خورانق را نسبت به نمونه‌های مشابه، شاخص کرده است، بافت منحصربه‌فرد مسکونی آن است. یکی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری بافتی بدین‌گونه را باید در فرهنگ و روابط جاری در بین اهالی (به‌عنوان سازندگان و کاربران) جست‌وجو کرد. فرهنگ، به‌گونه‌ای گسترده در نحوه شکل‌گیری فضاهای داخلی قلعه تأثیر گذاشته است. همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، مقیاس خانه در قلعه، مقیاسی متفاوت از مقیاس کنونی است که برای خانه قابل می‌شویم. تمامی قلعه را باید به‌مثابه خانه‌ای یگانه پنداشت که گذرگاه‌ها، راهروهای آن هستند و اتاق‌های گوناگونی در اطراف این راهروها قرار دارند. به همین دلیل است که نمی‌توان شکل‌گیری هیچ یک از فضاهای مسکونی را جدای از دیگر فضاها بررسی کرد؛ زیرا هریک از ساکنان نه در یک اتاق متعلق به خانواده خویش، که در داخل سیستم حاکم بر مجموعه زیستی بزرگ‌تری به نام قلعه می‌زیسته‌اند.

اگرچه از این مطالب هم نمی‌توان گذشت که به هر صورت، مفهوم خصوصی‌تری به نام خانه نیز در درون قلعه رایج بوده و تقسیماتی به‌عنوان خانه‌های اشخاص قابل درک است، این تقسیمات نه به‌وسیله دیوارکشی‌های مشخص و غیر منعطف، بلکه به‌گونه‌ای منعطف و قراردادی وجود داشته است. با توجه به آنکه اکثر اهالی قلعه

به گونه‌ای با یکدیگر نسبت خویشاوندی نیز داشته‌اند، حدود روابط میان افراد نیز، گستردگی بیشتری نسبت به جوامع مشابه هم‌زمان در آبادی‌های اطراف داشته است. با بررسی وضعیت موجود قلعه می‌توان به‌وضوح دید که اتاق‌ها جهت‌گیری مشخصی ندارند و بسته به جهت چرخش گذر در جهات مختلف، شکل گرفته‌اند. چیدمان متفاوت این اتاق‌ها در کنار یکدیگر، فضای زیستی متفاوت و متنوعی را در قلعه پدید آورده است. اتاق‌های زندگی متعلق به یک خانواده، عموماً در یک سطح گسترده بوده‌اند؛ اما در کنار هم قرار گرفتن این واحدها به هر دو گونه گسترش در سطح و ارتفاع دیده می‌شود.

انواع فضاهای موجود در خانه‌های مسکونی قلعه عبارت‌اند از: اتاق‌ها، مطبخ، اتاق کارگاه، طویله و کوز، انبار و ... (در خصوص اتاق کارگاه، طویله، کوز و همچنین انبار، توضیحاتی در بخش بعد ارائه خواهد شد) اتاق‌ها فضاهایی هستند که مورد استفاده سکونت اهالی قرار می‌گرفته و عموماً آن‌هایی که در مجاورت هم قرار داشته، خویشاوندی بوده است. مطبخ (آشپزخانه) نیز در واحدهای مسکونی، فضایی مستقل بوده که معمولاً تنور پخت نان در آن قرار داشته است. بیشتر این فضاها، فاقد اندود مناسب داخلی بوده و تهویه آن‌ها از طریق سوراخ موجود در سقف صورت می‌گرفته است. این فضا عموماً در مقیاس چند خانواده (یک خانواده گسترده) عمل می‌نموده؛ به طوری که برای هر خانواده به‌صورت مجزا یک آشپزخانه وجود نداشته است. از آنجاکه برای پخت نان، از هیزم و خاشاک بیابان استفاده می‌شده است، هم‌اکنون آشپزخانه‌ها، فضاهایی با دیوارهای دود گرفته هستند.

۸. معرفی چند نمونه از چینش‌های موجود فضاها در قلعه

فضاهای موجود در یک خانه قلعه، شامل اتاق، مطبخ، مستراح، طویله و کارگاه است؛ البته طویله و کارگاه از جمله فضاهایی است که در تمام خانه‌های قلعه یافت نمی‌شود و مطبخ نیز در بسیاری از خانه‌ها، به‌صورت اشتراکی وجود دارد. بعضی از خانه‌ها نیز به‌صورت مجزا، مستراح ندارند و از نمونه‌ای که در مجاورت خانه‌شان وجود دارد و به نظر، عمومی یا مشترک بین چند خانه می‌رسد، استفاده می‌کنند. آنچه در همگی این خانه‌ها مشترک است، جداسازی طویله و مستراح از بخش سکونت است که امکان آن از طریق ایجاد یک فضای واسط و یا از طریق اختلاف ارتفاع، میسر گردیده است. مجموعه این فضاها در یک، دو یا سه طبقه در کنار هم، بافت خانه‌های قلعه را شکل داده است. بنا بر مطالعات انجام‌شده، می‌توان خانه‌ها را بر اساس نحوه شکل‌گیری فضاهایشان در جوار هم، به سه دسته عمده تقسیم کرد:

۸-۱. شکل‌گیری هم‌جوار با گذرها در یک یا دو طبقه

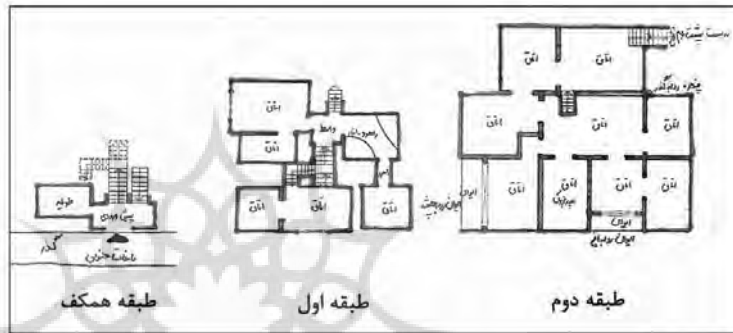
این گونه از چینش، معمول‌ترین نوع چیدمان فضاهای مختلف خانه در قلعه است و الگوی اغلب خانه‌ها، جزء این دسته محسوب می‌شود. چیدمان فضاها در این دسته، در یک یا دو طبقه صورت گرفته است. در نمونه یک طبقه آن، اتاق‌ها، مطبخ، طویله و مستراح در یک طبقه است؛ البته نمونه‌هایی از این دسته نیز، فاقد طویله‌اند (نمونه خانه‌های شماره ۲-۸-۱۳). در نمونه دو طبقه آن، مستراح و طویله در طبقه همکف و اتاق‌ها و آشپزخانه در طبقه اول شکل گرفته است (نمونه خانه‌های شماره ۳-۱۱-۱۲-۱۴-۱۶-۲۱-۲۲). علاوه بر این، در قلعه نمونه‌هایی به همین شکل یافت می‌شود با این تفاوت که در طبقه همکف، فاقد فضاست و مستراح در طبقه اول و اتاق‌ها و مطبخ در طبقه دوم جای گرفته است (نمونه خانه‌های شماره ۹-۱۰-۱۵-۱۷-۱۹).

۸-۲. شکل‌گیری فضاها دور تا دور حیاط در یک یا دو طبقه

این نوع شکل‌گیری که بیشتر در گوشه شمال غربی قلعه یافت می‌شود، بسیار مشابه با خانه‌های حیاط مرکزی یزد است و فضاهای مختلف این نمونه از خانه‌ها، که در میان خانه‌های قلعه بسیار کمیاب بوده، در یک یا دو طبقه در اطراف حیاط‌های کوچک اما خوش‌تناسب، دیده می‌شود. در ساده‌ترین نوع این خانه‌ها، چند اتاق و مطبخ به دور حیاط شکل گرفته و خانه فاقد مستراح و طویله است (نمونه خانه‌های شماره ۵-۶). اما نمونه‌هایی نیز دارای سرویس و طویله مجزا است (نمونه خانه شماره ۷). تنها یک نمونه خانه حیاط‌دار دو طبقه دیده شد که یک مطبخ و اتاق نیز در طبقه دوم دارد (نمونه خانه شماره ۴).

۳-۸. شکل‌گیری به‌صورت مجموعه‌ای از واحدهای همسایگی

این دسته از خانه‌های منحصربه‌فرد که جذاب‌ترین و متنوع‌ترین فضاهای مسکونی در قلعه و وجه تمایز آن با دیگر بافت‌های ارگانیک است، در سه و تعداد محدودی از آن‌ها نیز، در چهار طبقه شکل گرفته است. اگرچه تعیین مرز دقیق خانه‌های این دسته، کار بسیار دشواری است و هم‌اکنون به‌علت تخریب زیاد غیرممکن به‌نظر می‌رسد، تا حدودی می‌توان براساس حدس و گمان، ترکیب چند خانه را که احتمالاً به‌صورت خویشاوندی بوده است، در کنار هم دید. در همسایگی میان این واحدها، در موارد بسیاری دیده می‌شود که ترکیب مالکیت عمومی و خصوصی، در فضای تقسیم در هم ریخته شده و ترکیب فضایی جالبی را به وجود آورده که به‌نظر می‌رسد مکان مناسبی برای دور هم جمع شدن بوده است. گاهی این فضاهای رابط، بر روی سقف معابر شکل گرفته؛ به‌طوری‌که به‌معبر نیز دید داشته است (نمونه خانه‌های شماره ۱-۱۸-۲۰-۲۱-۲۲).



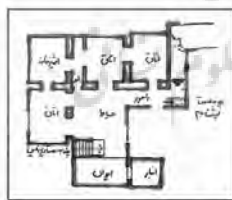
خانه شماره ۱



خانه شماره ۲



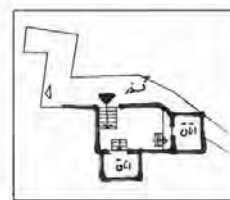
خانه شماره ۴



خانه شماره ۶



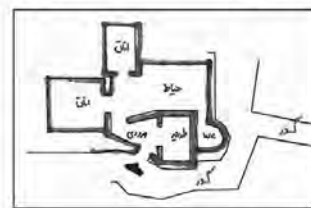
خانه شماره ۵



خانه شماره ۳

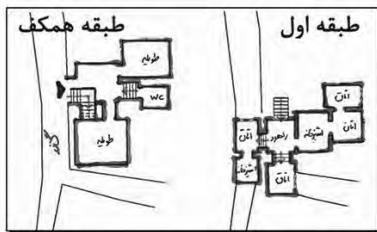


خانه شماره ۸

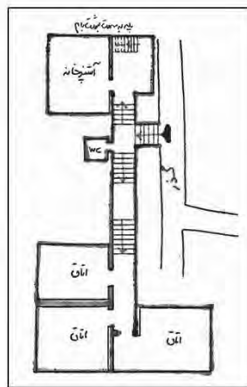


خانه شماره ۷

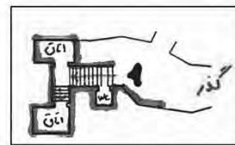
تصویر ۷: کروکی بناهای مسکونی قابل دسترسی در قلعه



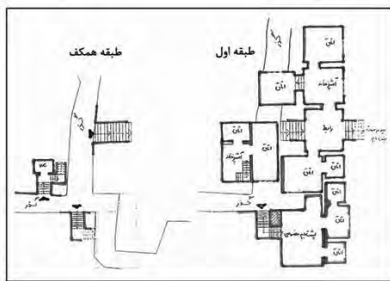
خانه شماره ۱۱



خانه شماره ۱۰



خانه شماره ۹



خانه های شماره ۱۴-۱۵-۱۶



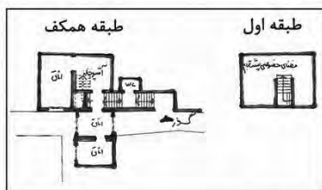
خانه شماره ۱۲



خانه شماره ۱۷



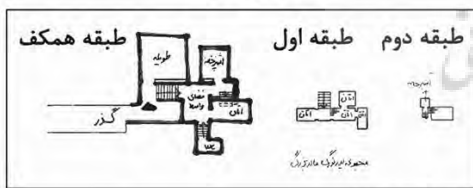
خانه شماره ۱۳



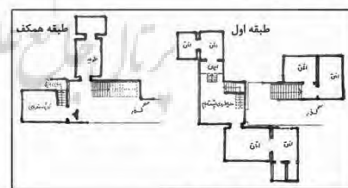
خانه شماره ۱۹



خانه شماره ۱۸



خانه شماره ۲۲



خانه های شماره ۲۱-۲۲

ادامه تصویر ۷: کروکی بناهای مسکونی قابل دسترسی در قلعه

۹. معرفی ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ساکنان قلعه

وجود قلعه‌ای در خورنق، هم از جنبه معماری و هم از جنبه سنت زیستگاهی، نظر هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند. این قلعه که هسته اولیه روستای خورنق است، قبل از اینکه از لحاظ کالبدی مورد توجه باشد، به لحاظ روابط اجتماعی خود، مورد توجه و اهمیت است. این الگوهای رفتاری چنان با کالبد به هم آمیخته که تغییر هر یک

باعث تغییر دیگری و برهم زدن ارتباط بین آن‌ها می‌شود. وجود شرایط و موقعیت‌هایی خاص و متفاوت، دست به دست هم داده تا موجب پیدایش چنین الگوی رفتار و در نتیجه، خلق چنین کالبدی شود. کالبدی واحد، یکپارچه و پاسخ‌گوی همه نیازهای آدمی، مفاهیمی فراموش شده را به خاطر می‌آورد که اکنون با وجود اینکه حس لذت ما را بر می‌انگیزد، تنها به صورت آرزویی دست‌نیافتنی قلمداد می‌شود. بدان سبب که مقاله حاضر در پی یافتن تأثیر مفاهیم غیرکالبدی بر شکل‌گیری کالبد قلعه است، الگوهای رفتاری ساکنان در سه دسته الگوهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، مورد مطالعه قرار گرفته است:

۹-۱. رفتارها و مفاهیم اجتماعی

در قلعه خورائق، مفهوم و مقیاس خانه، خانواده و محله متفاوت از آن چیزی است که ما اکنون برای خودمان قایل هستیم. محله‌بندی خاصی به شکل رایج امروزی، وجود نداشته و ساختار قلعه، یک کل یک‌پارچه و واحد است و می‌توان کل آن را یک محله نامید. همه در آن، به صورت اشتراکی و گسترده زندگی می‌کردند؛ به طوری که مرز مشخصی بین فضاها، تشخیص‌پذیر نیست؛ اگرچه به طور قطع در بین خود، ضوابط و مقرراتی برای حفظ حریم‌ها داشته‌اند. این نظام اشتراکی و گسترده در دو سطح افقی و عمودی و در کالبدی یگانه ایجاد شده است. قلعه درحقیقت، یک خانه بزرگ است با دو، سه یا حتی بیشتر درب ورودی، که هر یک از ساکنان در آن، از یک تا چند اتاق دارند و گذرها، راهروهای بین اتاق‌ها هستند؛ با این مزیت نسبت به خانه که دارای فضاهای گردهمایی قوی‌ای چون مسجد، حسینیه و قتیلگاه، فضاهای خدماتی‌ای چون حمام و غسلخانه، فضاهای کار و تأمین مایحتاج زندگی چون باغات و آسیاب است.

این الگوی زیستی، منجر به پیدایش قلعه‌ای دو یا سه طبقه‌ای با تراکم شدید ساختمان‌ها، با معابری پیچ در پیچ و به صورت ارگانیک در حد فاصل خانه‌ها شده است. این مجموعه خانه‌ها، هسته مرکزی‌ای را در بر می‌گیرد که مجموعه فضاهای عمومی از جمله مسجد، حسینیه، حمام، آسیاب‌ها و... را در خود جا داده است. شکل‌گیری این فضاها در کنار هم و در هسته مرکزی، به اهالی امکان ارتباطات گسترده‌تر و آزادانه‌تری را در بخشی با تراکم کمتر نسبت به بخش مسکونی، می‌داده و بدین‌گونه تعاملات آن‌ها با همدیگر، راحت‌تر صورت می‌گرفته است. این بدین معنی است که برای اهالی، ارتباط با یکدیگر و تعامل، از درجه اهمیت بالایی برخوردار است و اهالی برای آن، فضاهای ویژه‌ای را طراحی کرده‌اند؛ اگرچه به علت بافت ویژه آن، ارتباطات نزدیکی بین اهالی در فضاهای مسکونی برقرار بوده است. علاوه بر فضاهای عمومی، در مجاورت آن‌ها، فضاهای خدماتی دیگری نیز شکل گرفته است که علاوه بر عملکرد خاصی که دارند، مکانی برای گردهمایی و همنشینی به حساب می‌آید.

از جمله این فضاها «غارک» (یک تورفتگی در دل خاک و در نزدیکی منار مسجد) است که زنان در زمستان با توجه به آفتابگیر بودنش، در آن به دور هم جمع می‌شده‌اند و به نخ‌ریسی، بافندگی و گفتگو با یکدیگر می‌پرداخته‌اند (همان، ۲۶). «قتیلگاه» نیز محوطه بازی است که اهالی برای انجام کارهای روزانه و بیشتر برای خوش‌گذرانی و همنشینی دور هم جمع می‌شده‌اند. «رختشویخانه» نیز همان‌طور که از نامش پیداست، محل شستن البسه بوده و ساکنان در روزهای خاصی که آب جریان داشته، به دور هم جمع می‌شده و علاوه بر شست‌وشو، به گفت‌وگو نیز می‌پرداخته‌اند.

علاوه بر دور هم جمع شدن در مقیاس قلعه به عنوان شهر سکونت، ساکنان در مقیاس واحدهای مسکونی نیز، با یکدیگر تبادل و ارتباط داشته‌اند. این امر از طریق شکل‌گیری مکان‌ها یا فضاهایی خاص صورت گرفته است. از جمله این فضاها «آشپزخانه»‌هاست که در بسیاری از موارد، در مقیاس چند خانواده و به صورت مشترک بوده و برای هر خانواده به صورت مجزا یک آشپزخانه وجود نداشته است. این مورد علاوه بر کاهش سطح اشغال ساختمان، باعث شکل‌گیری مکانی برای گفت‌وگو و تبادل افکار ساکنان شده است (تصویر ۸).

از دیگر فضاهایی که این نیاز را رفع می‌کرده است، پشت‌بام‌هاست. در معماری کویر همواره پشت‌بام، تعریف فضایی منحصر به فرد خود را داراست. در روز، محل عبور و مرور، ارتباط فضاها و راه دسترسی به بعضی از خانه‌ها و دیگر کاربری‌ها، عصرها محلی برای دور هم نشینی و انجام فعالیت‌های دسته‌جمعی و شب‌ها محل خنکی برای

استراحت و خواب. به خصوص که در این قلعه، به علت شکل‌گیری ویژه و منحصر به فرد فضاها، پشت‌بام‌ها اصولاً فضایی متنوع و جذاب هستند (تصویر ۹).



تصویر ۹: پشت بام



تصویر ۸: آشپزخانه

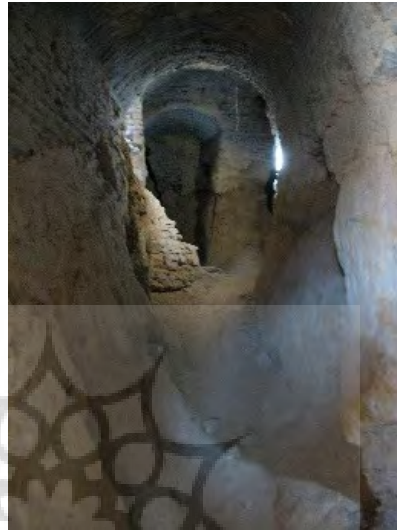
همچنین در قلعه فضاهایی دیده شد که به صورت ایوان مانند و بر روی سقف معابر شکل گرفته و دو خانه در دو سمت کوچه را در طبقه دوم به هم مرتبط می‌ساخته است. این فضاهای نیمه‌باز به سمت معابر، بدان سبب که از دو خانه مجزا، دسترسی پذیر است عملکرد دیگری به غیر از فضایی مشترک برای دور هم جمع شدن ساکنان دو خانواده را نمی‌توان برایش متصور شد.

در مقیاس جزئی‌تر می‌توان به وجود سوراخ‌هایی در دیوار خانه‌ها اشاره کرد که راه ارتباطی دو خانه مجاور هم برای رد و بدل کردن کالا یا چیز نوبر، بوده است که به آن «درپچه» می‌گفته‌اند (همان، ۳۴)؛ حتی در مقیاس یک خانواده نیز، تجهیزات و تمهیداتی به قصد دور هم جمع شدن دیده می‌شود. تعبیه اجاق بر روی کف اتاق‌های زمستان نشین بعضی از خانه‌ها، نشان‌دهنده توجه ساکنان به ایجاد مکانی است که علاوه بر امکان پخت غذا، بتوان در زمستان با قراردادن میز و لحاف بر روی آن، به شکل کرسی، دورتادور آن نشست و به گفت‌وگو پرداخت؛ (زیرا اگر هدف، استفاده از آن تنها به قصد پخت غذا بود، آن را در گوشه فضا شکل می‌دادند که هم استفاده راحت‌تر و هم جاگیری کمتری داشت).

طبق آنچه گفته شد، ساکنان برای شکل‌دهی فضاهای قلعه، چه در مقیاس قلعه به عنوان بافت و چه در مقیاس دانه‌های آن، علاوه بر توجه به نیازهای عملکردی، نیازهای مختلف اجتماعی، از جمله تعامل و ارتباط با یکدیگر را در نظر گرفته‌اند. آنچه در این بخش ذکر شد، بخش‌هایی از رفتارهای اجتماعی ساکنان و تأثیر مستقیم آن در نحوه شکل‌دادن به فضاهاشان، برای رفع این نیازها بود. علاوه بر این، مفاهیم اجتماعی‌ای چون امنیت، حریم و... نیز در شکل‌گیری قلعه یا فضاهایی خاص، تأثیر به‌سزایی داشته است.

امنیت از مهم‌ترین مفاهیم تأثیرگذار در شکل‌گیری کالبد قلعه است. این مجموعه زیستی نشانه‌ای است از چگونگی مقاومت روستائیان در برابر تهاجم بیگانه و حفظ موجودیت و اصالت خویش. شاید مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری چنین کالبدی به هم پیچیده و محصور بودن خانه‌ها و دیگر فضاها در برج و حصار و دروازه و بعضاً خندق، نامنی و هرج و مرج دوران پرتلاطم تاریخ ایران است. این شرایط و بستر خاص و بی‌دفاع این محدوده، ساکنان را بر آن داشته تا مکانی خاص را برای کالبد قلعه در نظر گیرند. به همین دلیل است که همان‌گونه که ذکر شد، قلعه بر روی تپه‌ای مشرف به دشت‌های اطراف شکل گرفته و به‌علتی که روستا در معرض حملات راهزنان بوده، بر اثر افزایش جمعیت، ساکنان، از آن خارج نشده‌اند و قلعه دچار توسعه درون کالبدی شده است؛ لذا قلعه، دارای بافتی بسیار متراکم و فشرده با حصارهایی از خشت و گل است.

معابر در قلعه چنان کم‌عرض و باریک‌اند که گاه به‌سختی عرض آن‌ها به یک متر می‌رسد. اکثر معابر مسقف و بدون نور و چنان پیچ در پیچ هستند که باعث ایجاد سردرگمی و گمراهی ناآشنا، با آن فضا می‌شوند. از مهم‌ترین این معابر، گذر تاریکی و گرگ است که به گفته اهالی، دزدان به‌علت پیچ در پیچ بودن و تاریکی گذر «تاریکی»، دچار سردرگمی می‌شده و در بن‌بست کنار آن به نام «گرگ» به دام می‌افتاده‌اند (همان، ۱۹) (تصویر ۱۰).



تصویر ۱۰: کوچه تاریکی

در بسیاری از قسمت‌ها، فضاهای سکونتی بر روی سقف معابر شکل گرفته که یکی از نتایج چنین ساماندهی‌ای، نزدیکی روابط اجتماعی و در نتیجه، ایجاد امنیت بیشتر است. شکل‌گیری بافت قلعه به‌طوری است که در مواقع خطر، به‌عنوان مهم‌ترین عامل شکل‌گیری چنین کالبدی (موقعی که امکان خروج از قلعه به‌علت محاصره وجود ندارد یا قلعه با نفوذ راهزنان مواجه شده است) بتواند پاسخ‌گوی نیازهایی چون ادامه حیات، دفاع از خود، بیرون راندن راهزنان و... باشد. به گفته اهالی روستا مسیری زیرزمینی، از زیر مناره مسجد به سمت مظهر قنات وجود داشته که اهالی در مواقعی که قلعه توسط راهزنان در محاصره بوده است، از طریق آن به آب دسترسی پیدا می‌کرده‌اند. از طرفی دیگر، امکان ارتباط قلعه را با بیرون به‌صورت مخفیانه، میسر می‌کرده است.^۷ به‌علت نبود امنیت، ساکنان آگاهانه و هوشیارانه مقدار محدودی زمین زراعی، در داخل حصار قلعه (و همچنین بیرون حصار، اما چسبیده به آن) در نظر گرفته‌اند تا در مواقع ضروری، بدون خارج شدن از قلعه نیز بتوانند به فعالیت اقتصادی خود بپردازند. نکته دیگری که درخور توجه است، حضور غریبه در روستاست. زمانی که شخصی غریبه به قلعه مراجعه می‌کرده است، به‌علت حفظ امنیت، پس از تحقیق و مطمئن شدن از نبودن توطئه، مسافر را تنها از دروازه شرقی به اتاقک غریب خانه می‌برده‌اند (شهزادی ۱۳۷۳، ۲۵).

علاوه بر امنیت، مفهوم مهم دیگری به نام حریم و فضاهای عمومی و خصوصی داخل قلعه، نیز در شکل‌گیری فضاهای قلعه تأثیرگذار است. نظام‌یافتگی قلعه بدین صورت است که فضاهای عمومی در جوار یکدیگر و تقریباً در هسته مرکزی قلعه، به گونه‌ای شکل گرفته که تقریباً همه گذرهای اصلی در مرکز ثقل آن‌ها (یعنی مسجد و حسینیه) به هم می‌رسند. نکته شایان توجه اینکه، این به‌هم‌رسیدگی، نه تنها در پلان بلکه در مقطع نیز به‌وضوح درک می‌شود و این دقیقاً همان چیزی است که جذابیت بصری و صف‌ناپذیری را به‌وجود می‌آورد؛ البته فضاهای عمومی تنها در مقیاس ساکنان، عمومی است و هیچ فضایی در داخل قلعه به‌جز اتاقک غریبانه، آن هم در شرایط و مواقع خاص و با تدبیر اهالی، به‌عنوان یک فضای عمومی محسوب نمی‌شود که حضور بیگانگان و غیر ساکنان در آن ممکن باشد.^۸

علاوه بر آن، سازندگان به مسئله حریم و ایجاد فضاهای زنانه و مردانه به صورت جداگانه، توجه زیادی کرده‌اند؛ از جمله این موارد، می‌توان به «قتیلگاه» اشاره کرد که همان‌طور که قبلاً نیز ذکر شد، ساکنان، در قلعه محوطه‌هایی را برای انجام کارهای روزانه و یا برای خوش‌گذرانی و دور هم جمع‌شدن در نظر گرفته بودند. این فضاها جدای از آنکه برخی زمستانی، تابستانی و برخی چهار فصل بوده‌اند، تقسیم‌بندی مردانه و زنانه نیز داشته و به جز اوقاتی خاص، در هریک از این فضاها، جنس مخالف حضور پیدا نمی‌کرده است^۹ (داورپناه ۱۳۸۳، ۲۳).

۹-۲. رفتارهای فرهنگی (باور و اعتقادات- سنت- آداب و رسوم)

در شکل‌گیری هر مجموعه معماری، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار، باورها و اعتقادات مذهبی ساکنان است که در دو وجه به منصهٔ بروز می‌رسد: یکی شکل‌گیری اماکن مذهبی که امکان فعالیت‌های مذهبی را فراهم می‌سازد و دیگری، تأثیری است که باورها و اعتقادات ساکنان در شکل‌گرفتن فضاهای غیر مذهبی بر جا می‌گذارد. در شکل اول، اماکن مذهبی قلعه چون مسجد، حسینیه، مسجد ذوقبلتین و اتاقل غریبخانه به‌عنوان اماکن مذهبی، به‌گونه‌ای در کنار هم و با پیچیدگی خاصی شکل گرفته‌اند که عملکرد متوقع از آن‌ها، در ارتباط با یکدیگر به بهترین شکل ممکن صورت گرفته است؛ اما صورت دوم که نسبت به مورد قبلی ذکر شده، تأثیر بیشتری در شکل‌گیری فضاهای خاص در قلعه داشته است، باور ساکنان به مفاهیم معنوی عمیق است که این تأثیر علاوه بر کل بافت قلعه، در اجزا و فضاهای خصوصی نیز دیده می‌شود. پایبندی به نظام مالکیت، نظام وقف، دورریزی حداقل و استفادهٔ حداکثر از منابع، از مواردی است که در این زمینه، شکل خاصی از بافت را باعث شده است.

نظام مالکیت: بسیاری از فضاهای قلعه، در مقیاس‌های گوناگون، دارای مالکیت اشتراکی بوده‌اند و این مسئله سبب ایجاد نوعی جامعهٔ چندمرکزی در قلعه شده است؛ از جمله می‌توان به برخی پیش‌آبگاه‌ها، کارگاه‌ها و آشپزخانه‌ها اشاره کرد. علاوه بر آن، بافت ارگانیک و شکل‌گیری لایه به لایهٔ خانه‌های موجود در قلعهٔ خورائق، نظام مالکیت آن را به‌صورتی خاص تعریف کرده؛ به‌طوری‌که مالکیت‌ها نه به‌صورت مالکیت زمین، بلکه مالکیت فضا است. بدین معنی که یک اتاق در مالکیت یک شخص است نه زمین آن. (همانند آنچه در آپارتمان‌های کنونی شاهد آن هستیم). نظام وقف و اشتراک: نظامی است که برای رسیدگی به اماکن عمومی و مشترک برپا شده بود. همچون بسیاری از دیگر معماری‌های بومی، در این قلعه نیز، برای هریک از وظایف از جمله حفاظت از اماکن عمومی، زمین و آبی را در نظر گرفته‌اند؛ بدین صورت که کسی که از این زمین و آب استفاده می‌کرده، در ازای آن باید وظیفهٔ مورد نظر را انجام می‌داده است؛ از جمله می‌توان به وقف مسجد و حمام، وقف جوی روبی، وقف روشنایی مسجد، وقف سوخت مسجد و وقف روشنایی کوچه تاریکی اشاره کرد. این نظام علاوه بر سامان‌دهی به مسئولیت‌های عمومی و ایجاد امکان تعریف وظایف به‌صورت چرخشی، نوعی توجه عموم و تعهد اخلاقی را در ساکنان نسبت به مسائل قلعه به‌وجود می‌آورده است.

از دیگر نکات شایان توجه، استفادهٔ حداکثر از منابع، از جمله آب توسط اهالی است. آب همواره در کویر، مفهومی برابر با زندگی داشته است. استفاده از آب قنات در این قلعه با هوشیاری فراوان و به‌صورتی آموزنده صورت گرفته است.^{۱۰} قنات، مابین کاروانسرا و قلعه به زمین می‌رسد که اهالی به آن محل، «سرچشمهٔ قنات» می‌گویند. بعد از آن، با عبور از باغ کوچک بیرونی، از ضلع جنوبی، وارد قلعه می‌شود. در ابتدا، با عبور از آب‌انبار، آب آشامیدنی اهالی را تأمین می‌کرده و بعد از عبور از محل شستن ظروف و رختشوی‌خانه، وارد غسل‌خانه، آسیاب و بعد از آن، حمام می‌شده است. در نهایت، با عبور از محل شستن علوفه و محل آب آشامیدنی حیوانات، از ضلع شرقی قلعه خارج و به سمت باغات و مزارع می‌رفته است؛ البته آب، بعد از مورد استفاده قرارگرفتن در هر یک از این فضاها، از راهی انحرافی از قلعه خارج می‌شده است (تصویر ۱۱)



تصویر ۱۱: مسیر حرکت آب در داخل قلعه

بدین معنی که نه تنها مسیر حرکت آب در سامان‌دهی اجزا و فضاهایی از قلعه و ترتیب قرارگیری آن‌ها در مسیر آب، مؤثر بوده است، بلکه نهایت تلاش برای استفاده حداکثر و دورریزی حداقل از آن صورت پذیرفته است؛ علاوه بر اینکه به بهداشت عمومی نیز اهمیت داده می‌شده است.

از دیگر مواردی که می‌توان باور و توجه به دورریزی حداقل اهالی را در سامان‌دهی بافت قلعه دید، نظام تأسیساتی در قلعه است. اگرچه نه چندان متمدن و پیشرفته که بسیار سامان یافته بوده؛ به طوری که یک «مجموعه زیست محیطی ایدئال با حداقل دورریز» را به وجود آورده است. زباله به معنای دورریز مفهومی نداشته است و علاوه بر فضولات حیوانی، حتی فضولات انسانی نیز با سامان‌دهی مناسب و از طریق فضاهایی چون پیش‌آبگاه‌ها و انبارها، جمع‌آوری شده و در مزارع به‌عنوان کود استفاده می‌شده است. بدین صورت که در درون و بیرون قلعه، در طول جوی آب، مکان‌هایی (مستراح) وجود داشته که به پیش‌آبگاه موسوم بوده است. هر یک از این پیش‌آبگاه‌ها دارای مالک شخصی و حتی گاه سند مالکیت بوده است. افراد این مستراح‌ها را احداث می‌کرده‌اند تا عموم مردم، بتوانند از آن استفاده کنند؛ اما کود انسانی انباشته‌شده در آن‌ها به مالک آن تعلق داشته است.

در مقیاس خانه‌ها نیز انبارهایی در سطح همکف وجود داشته و سرویس‌های بهداشتی، حتی در طبقات، به گونه‌ای شکل گرفته که فضولات آن همگی به انبار دفع شود (شهمزادی ۱۳۷۳، ۳۰). نکته درخور توجه اینکه این داکت‌های سرویس، در طبقات نیز وجود داشته که نشان‌دهنده هوشمندی فراوان سازندگان قلعه است. حتی در بعضی از فضاها در طبقات که در آن‌ها افراد مسن ساکن بوده‌اند، در گوشه‌ای از کف، سوراخی ایجاد می‌کرده‌اند که مورد استفاده افراد مسن خانه که رفتن به مستراح برایشان دشوار بوده، قرار می‌گرفته و در زیر این سوراخ، انبار یا طولیه قرار داشته است (تصویر ۱۲). این موضوع نمونه‌ای جالب توجه از باور اهالی به توجه و احترام به افراد مسن است که در مقیاس خانه، نمود کالبدی پیدا کرده است.



تصویر ۱۳: باغات و مزارع



تصویر ۱۲: سوراخ کف اتاق

۹-۳. رفتارهای معیشتی

همان‌طور که گفته شد، قلعه خورائق علاوه بر اینکه محل زندگی، مرکز جوشش و تحرک ساکنان و گردهمایی‌هاست؛ محلی برای کسب و کار و تأمین مایحتاج زندگی نیز می‌باشد. امرار معاش ساکنان قلعه، عمدتاً از طریق کار بر روی مزارع و باغات بوده که در خارج از قلعه، در ضلع شمالی و شرقی آن، با اختلاف ارتفاع نسبت به آن، واقع است (تصویر ۱۳). اهالی در طول روز بر روی زمین‌ها کار می‌کرده‌اند و شب‌هنگام برای استراحت به قلعه می‌آمده‌اند؛ به‌جز زمان‌هایی که به دلایل امنیتی، مجبور به خارج‌نشدن از قلعه بوده‌اند. در نظر گرفتن باغات داخل قلعه و باغات خارج از حصار و چسبیده به آن، برای همین مواقع است؛ بنابراین در نظر گرفتن فضاها در قلعه به‌صورتی بوده است که حتی در صورت محصور بودن در قلعه نیز، تأمین نیازهای ساکنان از جمله نیازهای معیشتی، در داخل قلعه فراهم باشد.

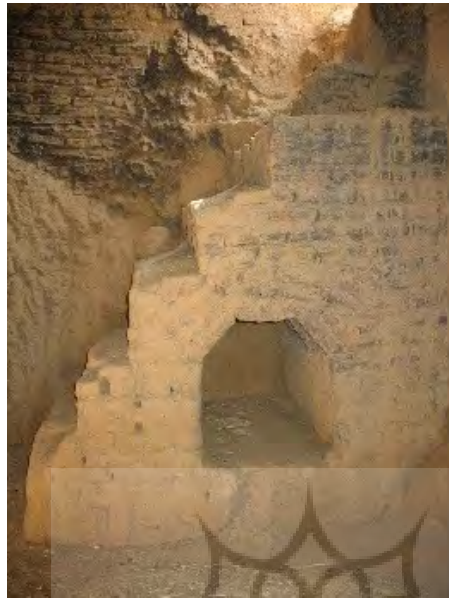
انباره (مخزن فضولات) فضایی است که به‌نوعی به فعالیت اقتصادی اصلی ساکنان، یعنی کار بر روی مزارع، مربوط است. انباره فضایی است در زیر مستراح‌های موجود در خانه‌ها که فضولات در آن جمع می‌گشته و هنگامی که پر می‌شده است، فضولات داخل آن را به زمین‌های کشاورزی انتقال می‌داده و به‌عنوان کود از آن بهره می‌برده‌اند. جالب آن است که این نظام، حتی در ساختمان‌های چند طبقه نیز وجود داشته و به‌صورت داکت‌های تأسیساتی، به طبقه همکف وصل می‌شده است (تصویر ۱۴).

علاوه بر باغات، در نظر گرفتن دو آسیاب داخل قلعه نیز، از دیگر راه‌های تأمین نیازهای معیشتی است؛ البته نگهداری از دام و طیور نیز به‌عنوان راه دیگری برای امرار معاش است. طویله و کوز فضاهایی هستند که به‌ترتیب، برای نگهداری دام و طیور استفاده می‌شده است. طویله عموماً در پایین‌ترین سطح خانه (البته نکته شایان توجه اینکه نمونه‌هایی نیز یافت شد که طویله در طبقه دوم قرار داشت) و کوز نیز عموماً در زیر راه پله‌ها و گاه در نقاط دیگری از فضاها، قرار داشته است (تصویر ۱۵).

به‌جز امرار معاش‌هایی که به‌صورت دسته‌جمعی و وابسته به هم، در خورائق صورت می‌گرفته، هر کدام از ساکنان به‌صورت جداگانه، اگرچه با الگوی یکسان، در خانه‌های خود، کارگاه‌های شربافی و قالی‌بافی داشته‌اند که به‌نوعی در آن، به فعالیت اقتصادی فردی می‌پرداخته‌اند (تصویر ۱۶). همه آنچه در این بخش، از ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی و معیشتی ذکر شد، مجموعه‌ای از احساس نیازها و الگوهای است که اهالی برای شکل‌دادن به اجزای کالبدی قلعه، از آن بهره گرفته‌اند.



تصویر ۱۶: اتاق کارگاه شعربافی



تصویر ۱۵: کوز



تصویر ۱۴: انباره

نتیجه گیری

در این پژوهش، تلاش شد یکی از اعضای خانواده معماری ایران که تاکنون مورد بی‌مهری قرار گرفته بود، تا حدی مختصر معرفی شود. باید اذعان داشت که هنوز ناگفته‌های بسیاری درباره آن وجود دارد. مطالعات انجام شده بر روی کالبد قلعه نشان می‌دهد قلعه خورائق اگرچه قلعه‌ای است که در طول زمان شکل گرفته است، می‌توان ساختار شهری طراحی شده و منسجمی را در آن یافت که فضاهای مسکونی چنان براساس الگوهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ساکنان، به دور هسته مرکزی (فضاهای عمومی را به خود اختصاص می‌دهد) پیچیده‌اند که جداسازی آن‌ها غیر ممکن به نظر می‌رسد. آنچه این کالبد را ارزشمند و منحصر به فرد ساخته است، فلسفه حاکم بر روح و کالبد این معماری است؛ زیرا رویکرد اهالی در شکل‌گیری جای‌جای قلعه، براساس ارزش‌ها و اصول اعتقادی، اجتماعی و اقتصادی بوده است. به همین دلیل است که اصولاً شناخت کالبد بدون توجه به مفاهیم در پس آن، امکان‌پذیر نیست. علاوه بر این، می‌توان گفت قلعه به‌مثابه یکی از کارآمدترین کالدها، در شکل‌گیری فضاهای همسایگی با تأکید به تأثیر اصول و مفاهیم مورد اعتقاد ساکنان بر کالبد، نه تنها می‌تواند راهگشای معماران جوان این سرزمین باشد، بلکه به سبب تکیه بر اصول و باورهای معنوی مردمان این سرزمین، می‌تواند در تعریف نظری یک معماری واجد ارزش‌های گوناگون و مناسب برای نیازهای کنونی، مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. هم‌اکنون این خندق را پر کرده‌اند و به‌عنوان مسیر حرکتی از آن بهره می‌گیرند و به نام «کوچه پاخندق» مشهور است.
۲. این رویداد کمک شایان توجهی به مطالعه و شناخت وضعیت قدیمی قلعه می‌کند.
۳. این ساخت‌وسازهای جدید در عکس هوایی سال ۱۳۸۱ و مقایسه آن با عکس‌های سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۲ کاملاً قابل مشاهده است.
۴. وجه تسمیه این مکان نیز به همین دلیل است.
۵. این مطلب به خرافه نزدیک‌تر است که احتمالاً کنده‌کاری روی دیوار، در به‌وجود آمدن آن بی‌تأثیر نبوده است.

۶. با توجه به اینکه بسیاری از خانه‌های قلعه به صورت مخروطی یا بحرانی درآمدند، دسترسی به تمامی خانه‌ها میسر نبود و در این پژوهش، سعی شد حداکثر خانه‌هایی که امکان دسترسی به آن وجود داشت، مطالعه شود و کروکی آن با توجه به مقیاس ترسیم گردد. تعداد خانه‌های برداشت شده بدون جداسازی فضاهای مخصوص اعضای کوچک یک خانواده بزرگ، ۲۲ عدد بود.

۷. وقتی از پله‌های منار بالا می‌رویم، درست در نقطه‌ای که منار اختلاف عرض پیدا کرده است، اگر نیم‌دور به دور منار بچرخیم، راه دیگری به سمت پایین دیده می‌شود که این راه، دسترسی به فضای همکف قلعه ندارد، بلکه به سمت فضای زیرزمینی‌ای راه پیدا می‌کند؛ این مسیر توسط نگارنده رؤیت شده است.

۸. یکی از کاربردهای این فضا، اسکان موقت غریبه‌ها و مسافران در راه مانده بوده است. اگرچه گذاشتن نام هتل برای این فضا، درست به نظر نمی‌رسد، درحقیقت، مفهوم و کاربرد واقعی آن، در این فضا گنجانده شده است.

۹. مکان دقیق قتیله‌گاه‌ها، برای نگارنده مشخص نشد؛ البته به استناد صحبت‌های اهالی، اصلی‌ترین آن‌ها در مکانی نزدیک به رختشوی خانه برای زنان و محل شستن علوفه برای مردان بوده است.

۱۰. با توجه به کمبود نزولات آسمانی و تخریب شدید سطحی، در گذشته تنها راه هدایت آب‌های زیرزمینی به سطح زمین، از طریق احداث قنوات بوده است. وجود دو رشته ارتفاعات خورائق و هامانه در سطح منطقه، سبب تغذیه سفره آب زیرزمینی و بالطبع آب‌دهی زیاد رشته قنوات موجود به روستا می‌شود. از مابین سه رشته قنات موجود در این محدوده، رشته قنات خورائق همچنان آب‌دهی دارد.

منابع

- ابن حوقل. ۱۳۴۵. *سفرنامه ابن حوقل، ایران در صورت الارض*. ترجمه دکتر جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- ابن خردادبه (ابی قاسم عبیدالله بن عبدالله). ۱۳۷۱. *مسالك و ممالک*. ترجمه سعید خاکرند، با مقدمه آندره میکس. تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، مؤسسه فرهنگی خفء.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. ۱۳۴۰. *المسالك و الممالک*. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افشار، ایرج. ۱۳۴۸. *سفرنامه ایرج افشار*. تهران: انتشارات انجمن فرهنگی ایران.
- برهان، محمد حسین بن خلف. ۱۳۴۲. *برهان قاطع*. به اهتمام محمد معین. تهران: ابن سینا.
- خادم‌زاده، محمدحسن. ۱۳۸۰. *بررسی و شناسایی روستای خورائق*. یزد: اداره کل میراث فرهنگی یزد.
- داورپناه، افشین. ۱۳۸۳. *بازسازی مردم‌شناختی حیات اجتماعی قلعه خورائق*. تهران: مرکز مطالعات و همکاری‌های علمی بین‌المللی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- سپهری اردکانی، علی. ۱۳۴۸. *تاریخ اردکان*. اردکان: چنین اردکان.
- شهزادی، دینیار. ۱۳۷۳. *گزارش تفصیلی قلعه خورائق*. یزد: سازمان میراث فرهنگی استان یزد.
- صفاءالسلطنه نائینی، میرزا علی‌خان. ۱۳۶۶. *سفرنامه صفاءالسلطنه نائینی (تحفه الفقراء)*. به اهتمام محمد گلین. تهران: مؤسسه اطلاعات.
- عرفان‌منش، جلیل. ۱۳۸۲. *جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا(ع) از مدینه تا مرو*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- گاردان، آلفردو. ۱۳۶۲. *خاطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران*. ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی. تهران: گزارش فرهنگ و تاریخ.
- گروه تخصصی واژه‌گزینی مهندسی نقشه‌برداری در فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی. ۱۳۸۴. *گزارش طرح پژوهشی جستار درباره نام خورائق*. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- مستوفی بافقی، محمد مفید بن محمود. ۱۳۴۰. *جامع مفیدی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: کتابفروشی اسدی.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد. ۱۳۶۱. *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.